

برهان شیعیان

تالیف

آقای غلامحسین معتمد الاسلام

حق طبع محفوظ

۱۴۷۴ قمری

سال

۱۴۴۴ شمسی

تبریز - چاپخانه رضائی

آیا چگونه میشود : که یکجمله خود
را شیعه قلمداد کنند ولی در کتب و تألیفات
خویش . عموم فرقه ناجیه را هالك بدانند
و علما و فقهای اعلام اثنا عشریه را ضال و
مضل بخوانند و مجتهدین عظام جامعه تشیع
را تابع سرمذهبان تسنن معرفی کنند و تخم
تفاهق و دوئیت را در بین مسلمین پخش
نمایند ...

آیا اینها همان بازماندگان خوارج
نیستند ؟

این کتاب را بخوانید تا این فرقه
فرومه‌ای سیزده نفری را بهتر بشناسید و با
اتحاد و اتفاق دامن پاک تشیع را از این لکه
ننگ پاک کنید .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم
صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا
الضالين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على اعدائهم و منكريهم و منكري فضائلهم و ببعضي
شيعتهم اجمعين من الان الى يوم الدين آمين يا رب العالمين

مقدمه

تقریباً یکصد و چهل سال است در نقطه آذربایجان بنام
شیخی و متشرع غوغائی برپا شده و زد و خوردهائی ایجاد گشته
و بعد از آنهمه کشمکشها و عداوتها و قطع ارحام بحمدالله رفته
رفته یا در اثر معرفت و اطلاع مردم و یا باقتضای عصر و یا
بعنوان اتحاد جامعه تشیع تدریجاً آنها از آسیابها فروریخته
و دشمنیها بهر و محبت تبدیل گشته و اکنون هر دو طرف باهم
برادرانه زندگی میکنند. علی ای حال در این مدت طولانی
شنیده نشده است که دسته ای رسماً بنام جمعیت شیخیه آذربایجان
نشریاتی بخش کنند زیرا که علما و مراجع و سرپرستان این
سلسله بیگناه که بنام شیخیه معروف شده اند و در شهر تبریز و
کربلای معلای تا کنون هم مدیر شئونات جامعه و مرجع تقلید ایشان
بوده و هستند همیشه و در هر حال طرفدار اتفاق و یگانگی
بوده اند و با دوئیت و نفاق و انقلاب مبارزه نموده اند تاریخ

خانواده های معظم ثقة الاسلام و حجة الاسلام و همچنین
 خانواده معین الاسلام در تبریز و دیگران در نواحی دیگر
 اعلی الله مقامهم روشن میباشد و همواره در نزد دولت و ملت دامن
 ایشان از لوث نفاق و اختلاف پاک بوده است اینستکه از نام
 گذاری و تنابز بالالقباب اجتناب میفرمودند و هیچوقت احساسات
 اهالی را تحریک نمینمودند چنانچه در همه تالیفات و تصنیفات
 خود بر خویشان نام شیخی و کشفی ننهادند و بهمین تدبیر
 بدوئیت و اختلاف خاتمه داده اند و هر گاه میان یکعده از جاهلان
 مدرسه و بازار و یا دهات اثری از آن نفاق و عداوت باقی مانده
 است و باز هم تنابز بالالقباب میکنند از خبث اخلاق و نادانی
 ایشان است والا عقلا و دانایان از این آرایش منزه و مبرا
 هستند .

اکنون در این عصر و این محیط و این جامعه که حتی عوام
 هم از یگانگی و اتحاد دم میزنند و وجهه عموم شیعیان و مسلمانان
 اتحاد و اتفاق است نمیدانم این صدای جاهلان و ابن آواز
 احمقانه بنام (جمعیت شیخیه آذربایجان) از کجای تبریز پخش
 میشود در صورتیکه تا بحال تبریز بیچنین جمعیتی را نداشته اند .
 هر گاه مرکز این جمعیت گمنام در تبریز و آذربایجان است
 چرا مسکن و مأوای ایشان را کسی نمیشناسد و در واقع هر
 شنونده اظهار تعجب میکند شاید این جمعیت شعبه ای از همان
 دسته های منحل شده باشند که مانند مزدوران بیگانه میخواهند
 ایجاد انقلاب بنمایند و افکار شیعیان و ایرانیان را مشوش سازند
 بهر حال وجهه سیاسی این فرقه گمنام بمقامات صالحه دولتی
 راجع است و لای باید بدانیم این دسته چرا نام و نشان خود را در آن

کتاب ننوشته اند این فرقه که خود را بنام جمعیت شیخیه آذربایجان نامیده اند چرا کسی ایشان را نشناخته نه شیخی میشناسد و نه متشرع هر گاه از تمام افراد تبریزی سؤال بنمائید هیچکس نشانه این جمعیت را حتماً نخواهد داد .

اما از خواندن اسامی کتابهای ایشان در پشت جلد این نشریه بی صاحب کتابی بنام ازالة الغی بفکر آمد که بادعای خودشان در رد کتاب سرمایه سعادت از خوانین کرمان طرفداری نموده بودند و حضرت استاد معظم آیه الله احقاقی روحی فداه نیز منهج الرشید را در اثبات کلمات سرابا دروغ آن کتاب مرقوم فرموده اند و خدای متعال هم در قرآن کریم بایک جمله (قد تبیین الرشید من الغی) حقیقت طرفین را آشکار ساخته است و بوسیله همین تقریبات حدس میزنم که این فرقه سیزده نفری همان مریدان خوانین کرمان باشند که در میان عموم اهالی تبریز بلفظ خانی و آغائی معروف و در کافه عربستان با اسم رکنیه شناخته میشوند . و چون میدانم این فرقه مخفی بدستور مرکز خویش بمقدسات توهین نموده است و این کتاب را طبع و نشر داده است لذا در جواب آن فقط خان کرمانی را میشناسیم و ایشان را مخاطب ساخته این رد و جواب را مینویسم آری تربیت شده همان خوانین این طور از آب در میآیند و بی باکانه مانند خوارج بعموم شیعیان علی علیه السلام و مجتهدین و الامام جعفریان فحش و ناسزا میگویند و البته با این صفت باید نام و نشان خویش را پوشیده سازند . هیئات طاس این فرقه از بام افتاده است و رسوای خاص و عام شده اند و هر گاه تا کنون رسوائی ایشان محدود بود بعد از انتشار دروغهای

شاخدار آنان و جوابهای آبدار ما هویت و بطلان نشان
آفتابی خواهد شد و حقایق کاملاً آشکار خواهد گشت.



در اواخر ماه شعبان سال ۱۲۷۳ قمری یکروز جناب
آقای اصغر آقا سلیمانیان زید اجلاله العالی بدولت منزل حضرت
استاد معظم روحی فداه تشریف آورده و اظهار داشتند که
طبق وقفنامه مرحوم رضوان جایگاه سلیمان خان افشار
طاب ثراه اراده دارند کتابی از مصنفات مرحوم شیخ احسائی
اعلی الله مقامه و یا علما و فقهاییکه بنام شیخیه نامیده شده اند
طبع و نشر فرمایند.

بنا بتصویب حضرت آیه الله آقای حاجی میرزا
حسن آقا احتقانی دام ظلله العالی و موافقت ریاست محترم
اوقاف آذربایجان رساله را که مرحوم میرزا محمد حسین
حجة الاسلام اعلی الله مقامه در جواب مسائل برخی از مؤمنین
اهل قفقاز مرقوم داشته است بمورد طبع گذارده شد و حضرت
استاد بزرگوار تا آنجا که میتوانست در نشر آن مضایقه
نفرمود خوشبختانه این اثر نفیس مورد پسند و تصدیق عموم
مؤمنین و دوستداران حق و حقیقت اعم از خواص و عوام
قرار گرفت و حتی یکعده اشخاصیکه باین طایفه مظلومه بدبین
بودند متبصر گشته و اظهار تشکر نمودند. مخصوصاً طرفداران
شیخ در همه جای عالم از این نعمت غیر مترقبه بسیار شاد و
مبتهج شدند. اول موقوفات مرحوم سلیمان خان افشار
بر طبق مرام وی قابل استفاده گشت و گنجینه گرانبهای از
تألیفات خانواده مقدسه حجة الاسلام که تا امروز

مکنون و مکتوم مانده بود در دسترس دوستداران حق و
 حقیقت قرار گرفت و دوم اینکه حقایق زیادی بوسیله مقدمه
 و خاتمه این کتاب که بقلم توانای حضرت استاد معظم
 آقای الحاج میرزا عبدالرسول آقا احقاقی ادام الله
 ظله نوشته شده میان کسانی که بی اطلاع بودند انتشار یافت
 و حقایق تا اندازه‌ای واضح و روشن گشت. سوم نام مقدس
 خانواده پاک حجة الاسلام‌ها که در نشر فضائل و مناقب آل
 محمد علیهم السلام و تنزیه ساحت مرحوم شیخ احسانی اعلی الله
 مقامه یک‌تاز عرصه آذربایجان بودند تجدید گشت تا اینکه
 روز گذشته برخلاف انتظار نشر به‌ای بنام شهاب ثاقب بوسیله پست
 بدست ما رسید این نشریه گویا از طرف عناصر ناراضی بر علیه کتاب
 حجّتیّه نوشته شده است و عنوان خود را جمعیت شیخیه آذربایجان
 قرار داده اند و نام مؤلف آنرا از ترس رسوائی مخفی نموده اند.
 اینجانب بفوریت همه اش را از اول تا آخر مطالعه نموده
 و در نتیجه معلوم شد که حقایق حجّتیّه با مرام ایشان موافق نبوده
 و در واقع تکیه گناه سست آنان را ویران و منهدم ساخته است
 اینست که در کمال عصبانیت و بی تابیی بدون تأمل و ملاحظه عاقبت کار
 قلم بدست گرفته و بدون اثبات موضوع جمله هائی از رطب
 و یابس بهم پیوسته اند که در همین جا قول میدهم که يك ایراد
 صحیح و يك جمله راست در آن نشریه بی صاحب وجود ندارد بلکه همه
 گفته هایش بدون استثنا بهتان و اکاذیب است. خوانندگان
 محترم بعد از مطالعه آن خواهند دید که در نوشتن کلمات ناسزا
 و فحشهای بازاری هم دقیقه فرو گذاری ننموده و جز ما
 هر کس بود حتما مقابله مثل مینمود اما محض نام اسلامیت

واحترام جامعه تشیع از تمام آنها چشم پوشیده فقط ایرادهای ایشانرا يك بیک نوشته و جواب میدهم و بمورد قضاوت عمومی میگذارم .

اینک ایرادهای مدعیان بطور اجمال

- ۱- ایراد نموده اند: که حضرت استاد بزرگوار چرا نام این مجموعه را حجّتیّه نهاده اند .
- ۲- نوشته اند: که چرا نام همه کتاب را حجّتیّه نامیده اند در صورتیکه تألیف مرحوم حجّة الاسلام منحصر است در اجوبه سئوالات قفقازیّه .
- ۳- نوشته اند: که حضرت استاد بزرگوار از متن تألیف مرحوم حجّة الاسلام بیشتر از دو صفحه حذف نموده اند .
- ۴- نوشته اند که استاد ما در کلام مرحوم شیخ احساسی تصرف کرده و کلمات حساس عبارت را حذف نموده اند .
- ۵- به متولی محترم و اداره اوقاف جسارت و گستاخی نموده اند و ادعا کرده اند که ایشان مرتکب امر خلاف شرع شده اند زیرا که مصنف کتاب باید یکی از علمای راشدین شیخیه باشد و موضوع کتاب هم شرح کلمات شیخ مرحوم و سید مرحوم باشد
- ۶- ایراد کرده اند: که استاد ما میفرماید نام شیخیه و کشفیه را مردم افتراء بر ما نهاده اند و علمائی که باین اسم نامیده شده اند نام شیخی را که يك لقب بدون اصل است از خویش نفی نموده اند .
- ۷- ایراد کرده اند: که استاد ما نوشته اند که شیخ احساسی

خود را رکن رابع میدانند و نه به رکن رابع عقیده دارد. در واقع چکیده ایرادهای آنها در این هفت جمله منحصر است اینک ذیلاً بجوابهای منطقی و محکم هر يك از این ایرادات سست و نادرست مبادرت مینمایم .

۱- مجموعه اجوبه سئوالات قفقازیه چرا حجتیه نامیده شده است

جواب: غالباً مؤلف و مصنف هر کتاب نامی هم برای آن معین میفرماید و در مقدمه و متن آن درج میکنند و هر گاه معین ننماید دیگران برای اینکه از سایر کتب ممتاز گردد لابد اسمی بر آن میگذارند چون مرحوم حجة الاسلام نامی بر این اجوبه مسائل قائل نشده بود لازم بود با اسم خاصی ممتاز گردد و اگرچه جمله (اجوبه مسائل قفقازیه) مناسبت داشت ولی حضرت استاد بزرگوار خواسته اند کلمه حجة الاسلام که لقب خاص این طایفه جلیله میباشد و يك وقت هم ایالت آذربایجان را بعلم و ناطقه توانای خویش تکان داده بود زنده گردد و دوباره درالسنه اهالی این استان تجدید شود و فضل و مقام ایشان را یاد کرده تقدیر و تقدیس نمایند و یقین دارم که این نام شریف مورد پسند اهل فضل و کمال خواهد بود .

۴- نوشته اند: چرا استاد بزرگوار همه کتاب را حجتیه نامیده و بان مقدمه و خاتمه افزوده اند در صورتیکه تألیف مرحوم حجة الاسلام در اجوبه سئوالات قفقازیه منحصر است

جواب: نام حجتیه را فقط بسئوالات قفقازیه نهاده اند اینستکه بعد از اتمام مقدمه روی همان سئوالات لفظ (حجتیه) را

نوشته‌اند لاغیر. و اما علت طبع مقدمه و خاتمه واضح و روشن است. این مسئله در میان هر ملت مرسوم است که چون بخواهند تألیف بکنند از علما یا نویسندگان گذشته را طبع و نشر دهند لابد یکچند صفحه بعنوان مقدمه مینویسند و در این مقدمه تاریخچه حیات و زندگانی و حسب و نسب و مقامات علمی و اخلاقی و مدرسه و استاد و افراد برجسته خانواده و همقطاران او را درج میکنند تا اینکه خوانندگان تا اندازه‌ای با مؤلف کتاب آشنا گردند و این مقدمه در واقع جزء لاینفک آن تألیف میگردد. خاتمه نیز برای تنزیه ساحت مقدس آن بزرگوار و استادان معظم و همدوشان محترم او بوده است و در واقع همه‌اش بِنفع مرحوم شیخ احسائی اعلی الله مقامه و موافقین و شاگردان او بوده و با مرام و قفنامه مخالفتی نداشته است که چنین گستاخانه به اداره محترم اوقاف و متولی محترم تاخت و تاز شده است ولی جناب استاد بزرگوار چون در مقدمه مزبور بمناسبت مقام ساحت مقدس مرحوم شیخ احسائی را از بدعتها و خرافات برخی ستمکاران منزّه و مبرا ساخته و ثابت نموده‌اند که روح مقدس آن حکیم الهی از رکن رابع خوانین کرمان بی‌خبر است لذا این عده بینوا از بیم رسوائی باینگونه اشکال تراشیهای خنده آور متشبت میگرددند.

۳- نوشته‌اند که از متن تألیف مرحوم حجة الاسلام بیشتر از دو صفحه حذف شده است و علت آنرا هم خودشان بادعای خود چنین گفته‌اند که مرجع و پیشوای شیعیان اعنی حضرت آیه الله فقیه الحاج میرزا موسی آقا احتاقلی اعلی الله مقامه

منکر شیعه است و در کتاب احقاق الحق گفته است که شیعه عبارت است از انبیا و رسل

جواب : عرض میکنم صورت مسائل قفقازیه که در نزد ما میباشد و ظاهراً از نسخه اصل استنساخ شده همین بوده است که بطبع رسیده ولی اگر در نزد این مدعیان بی نام و نشان نسخه اصل موجود است تمنا میکنیم اول خود را آشکار کنند و سپس آن نسخه را تقدیم نمایند تا الحاق شود و دوباره بطبع داده شود زیرا نسخه های حجتیه کمیاب شده و احتیاج بتجدید طبع دارد و راغبین از هر طرف مطالبه مینمایند خوب است در این امر با ما موافقت نمایند تا این ایرادشان هم بسهولت برطرف گردد .

حالا بیائیم و علت حذف و اسقاط را که ایشان نسبت داده اند تحلیل کنیم . میگویند چون این حدیث مروی از حضرت صادق علیه السلام در آن دو صفحه بوده و شیعه را در مقام رعیت اثبات میکنند و بزعم آنها مخالف مرام استادان ما بوده است چونکه مرجع مقدس ما در کتاب احقاق الحق نوشته است که شیعه عبارت است از انبیا و رسل این است که آنرا از این مجموعه حذف نموده اند و عین عبارت روایت که در نشریه خودشان ثبت کرده اند این است (حضرت صادق ع فرمود خداوند شیعیان ما را رحمت کند که در راه ما بزحمت میافتند و ما بجهت ایشان دچار زحمت نمیشویم شیعیان ما از ما هستند و از فاضل طینت ما خلق شده اند و از نور ولایت ما سرشته شده اند ایشان خشنودند که ما ائمه آنها باشیم و ما مسروریم که ایشان شیعه ما باشند مصائب ما بایشان میرسد و آنها را

متاثر ساخته و بگریه میاندازد با محزون شدن ما غمگین میشوند و با مسرور شدن ما مشعوف میگردند ما نیز با آلم ایشان متألم میشویم و با حوال ایشان آگاهییم آنها با ما هستند و از ما مفارقت نمیکنند ما هم از ایشان مفارقت نمیکنیم (تمام شد آنچه را که درج نموده اند میگویند که حضرت استاد بزرگوار این حدیث را حذف کرده است برای اینکه مخالف مرام ایشان میباشد یعنی ما باین حدیث اعتقاد نداریم و در همین جا از خوانندگان محترم استدعا میکنم در صورتیکه مایل باشند حقایق را تماشا کنند و راستگو را از دروغگو تمیز دهند و بکذاب لعنت نمایند ایشان را دلالت میکنم بکتاب احقاق الحق و تنزیه الحق صفحه (۴۰۴) از کتاب اول که عربی است و صفحه (۱۶۱) از کتاب دوم که فارسی است ملاحظه نمایند همین خبر را خواهند دید بلکه مقاله پنجم از هر دو کتاب را هر گاه دقیقاً مطالعه کنند می بینند که اخبار دیگر راجع به شیعیان از رعیت ذکر فرموده اند و نیز در مقاله هشتم فصل دوم آن دو کتاب مستطاب عین خبر بدون زیاده و نقصان نقل شده است بنا بر این چگونه این خبر مخالف مرام ما میباشد که در مشهورترین کتابهای بزرگان ما نوشته شده و به آن استدلال کرده اند حالا جای دور نمیرویم شاید خوانندگان محترم وقت آنرا نداشته باشند که بآن کتابهای ضخیم مطالعه نمایند و یا آن کتابها در دسترس ایشان نمیباشد در همین نزدیکیهای بسیار نزدیک در همین کتاب نشریه مدعیان که میخوانند مخالفت ما را با این خبر و روایت اثبات نمایند حاشیه صفحه (۴۱) را بخوانند و ملاحظه کنند

که چگونه خدای عادل ستمکاران را رسوا کرده و ایشان را
 وادار کرده است که همین اظهارات ما را خواهی نخواهی تأیید
 نمایند و به بودن این معنی در احقاق الحق و تنزیه الحق اعتراف
 کنند سبحان الله در يك دفترچه كوچك میان چندین ورق این
 تناقض را نوشته اند و صریحاً بدست خود راستگویی استاد
 بزرگوار را روشن و آشکار کرده اند (کالتی نقضت
 غزلیها من بعد قوة انکائاً)

حالا جای دارد این مثل معروف را گوشزد کنیم
 و بگوئیم که (دروغگو حافظه ندارد) و شخص عصبانی
 زمام خویش را بدست نفس اماره میدهد و خود
 را در همه جا رسوا میسازد . امیدوارم که دوباره عصبانی
 نشوند برای اینکه مطالعه کنندگان محترم همگی تبسم کنان
 گفته ما را تصدیق خواهند فرمود . باز هم میگویم شما را
 بخدا ای خوانندگان عزیز وای قضاوت کنندگان منصف آیا
 میشود کسی کلمه شیعه را انکار نماید اما رساله عملیه خود
 را منهاج الشیعه نام نهد؟ آیا میشود کسی کلمه شیعه را در دائره
 رعیت نفی کند اما نامه شیعیان بنویسد؟ پس این رساله و
 کتاب را برای پیغمبران سلف مرقوم داشته اند؟ ان هو الا
 زور و بهتان همین آری افترا و بهتان واضح و روشن
 اینست. که نمیدانم این بیچارگان بیچاره علت مرتکب این گناه
 شده اند و این تاریخ ننگین را از خود بیادگار نهاده اند اکنون که
 ثابت شد و روشن گشت که مدعیان ما در این تهمت مرتکب
 کبائر شده اند خوبست این مسئله را هم حل کنیم که مرجع
 معظم شیعیان چگونه میفرمایند که شیعه عبارتست از انبیا و رسل:

عرض میکنم : در تفسیر این قول داستانی است شنیدنی که مجمل آنرا تمام جمفریان و شیعیان اثنی عشری میدانند اما باید در این مختصر به اندازه شرحی قائل شویم تا واضحتر گردد بدانکه خوانین کرمان چنانکه همه میدانند ادعای ناطق واحد کرده اند و گفته اند در میان رعیت در زمان غیبت امام زمان علیہ السلام واسطه بین امام و عموم مردم از عالم و جاهل باید يك نفر شیعه کامل باشد که ناطق میان همه و شاهد بر اعمال همه و وسیله ایصال فیوضات الهیه گردد و برای هر يك از مدعای خویش بگمان و زعم خود از آیات و اخبار استدلال میکنند و از جمله در شاهد بودن این ناطق واحد با حدیث متشابهه تشبث مینمایند که عندالتحقیق اشتباه بلکه زور گوئی ایشان روشن خواهد شد منجمله این حدیث شریف است که از امام محمد باقر علیہ السلام روایت شده است فرمود: قسم بخدا هر آینه بتتحقیق قضا بر این جاری شده است که میان مؤمنین اختلاف نباشد و بهمان سبب ایشان را بر مردم شاهد قرار داد تا اینکه محمد (ص) شاهد بر ما باشد و ما شاهد بر شیعیان ما باشیم و شیعه ما شاهد بر مردم باشند الخ ...

مرجع بزرگوار اعلی الله مقامه میفرمایند این خبر دلیل بر مدعای خوانین کرمان نخواهد شد و در دائرہ رعیت کسی را نداریم که احاطه کامل داشته باشد و شاهد مردم گردد و هر گاه بروایتهای دیگر توجه کنیم ملتفت میشویم که مقصود از شیعه در این گونه موارد انبیا و رسل میباشد چنانکه در اخبار دیگر شهادت ائمه اطهار علیهم السلام را بعد از خود در بیغمبران حصر فرموده اند از آنجمله در خبر مناقب از امام محمد باقر

علیه السلام روایت شده است فرمود انما انزل و كذلك
 جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و
 یکون الرسول علیکم شهیداً شاهد بر مردم نمیشود مگر
 امامان و پیغمبران و اما امت و رعیت جایز نیست خدا از آنان
 شهادت بطلبد در صورتیکه میان ایشان کسانی هستند که در
 دنیا شهادتشان در برابر یک دسته سبزی ارزش ندارد. پس
 امام علیه السلام آن لفظ شیعه را از اطلاق خارج فرموده و
 در این موارد به پیغمبران تخصیص داده است علاوه بر این در
 اخبار دیگر مخصوصاً شیعه را به انبیا و رسل تفسیر فرموده اند
 در تفسیر برهان قاطع از شرف الدین نقل کرده است از حضرت
 صادق علیه السلام روایت شده فرمود قول خدای عز و جل
 وان من شیعتی الا ابراهیم یعنی ابراهیم از شیعه علی علیه السلام
 است و نیز در همان تفسیر است که مردی با امام زین العابدین ع
 عرض میکند یا بن رسول الله من از شیعیان خلص شما میباشم
 حضرت فرمود ای بنده خدا پس در اینصورت تو مانند ابراهیم
 خلیل هستی چنانکه خدا میفرماید وان من شیعتی الا ابراهیم
 از جاء ربه بقلب سلیم هر گاه قلب تو هم مانند قلب ابراهیم
 باشد آنوقت از شیعیان ما خواهی بود الخ و بدین معنی اخبار بسیاری
 است هر کس طالب تفسیر است بمقاله چهارم از کتاب احقاق
 الحق و تنزیه الحق در ابطال قول بوحدت ناطق مراجعه
 نماید .

عرض میکنم : پس آنچه مرجع بزرگوار ما فرموده
 است از قول امام بوده و هر کس انکار نماید . فرمایش امام
 را انکار نموده است. و هر کس قول امام ع را رد کند کافر

است. علاوه بر این علت نامیده شدن تابعین ائمه اطهار علیهم السلام به شیعه چنانچه در اخبار و احادیث فراوان نقل شده اینست که ایشان از شعاع انوار انوار آن بزرگواران آفریده شده اند و چون اولین دسته از خلائق که از شعاع نور حضرت عقل کل و صادر اول و یا حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم خالق شده اند یکصد و بیست چهار هزار پیغمبر اند لذا در واقع شیعه حقیقی ایشانند و اما مؤمنین انس که از شعاع نور انبیاء و رسل آفریده شده اند یعنی از شعاع شعاع ائمه اطهار علیهم السلام پس شیعه شیعه هستند و از ایشان در لسان اخبار بموالی و محب تعبیر شده است و گاهی نیز که شیعه گفته اند بر طریق مجاز بوده و در مواقع ذکر شیعه در اخبار و احادیث از قرآن معلوم میشود که مقصود کدام است باز هم در برهان قاطع روایت است مردی بحضرت حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام عرض کرد یا بن رسول الله من از شیعیان شما هستم حضرت فرمود از خدا بترس و ادعائی مکن که خدا بتو بگوید دروغ گفتی و فاجر شدی بدرستی که شیعیان ما کسانی هستند که دلهای ایشان از هر غش و غلی سالم باشد است اشاره بآیه شریفه و ان من شیعه لایبراهیم ان جاء ربه بقلب سلیم

۴- ایراد کرده اند که استاد بزرگوار در کلام مرحوم شیخ احساسی تصرف کرده و کلمات حساس عبارت را حذف نموده اند

جواب : حضرت استاد بزرگوار در صفحه ۸۵ حجتیه فقط یک جمله از مرحوم شیخ که محل احتیاج بود نقل فرموده اند و بنا نبود که همه شرح فوائد را بنویسند. و حالا بیائیم و آنرا

که این مدعیان در نشریه خود اضافه نموده اند نقل کنیم و تحقیق بنمائیم. تا همه بدانند که نوشتن این جمله هم بحال ما تفاوت نمیکند بلکه حقایق بیشتر روشن میشود و مدعیان را رسواتر میسازد و خیانت آنها را واضعتر میکند

مرحوم شیخ احساسی در همان اوائل شرح الفوائد قبل از آن جمله ای که استاد بزرگوار در صفحه ۸۵ درج کرده اند میفرماید « آنان (حکما و علما) تحقیقات علوم خودشانرا از یکدیگر اخذ مینمایند و من نمیروم از راهیکه آنان رفته اند » عرض میکنم : چون کتاب شرح فوائد کتاب حکمت است لذا مقصود شیخ احساسی از کلمه علما علمای فقه و اصول نیست بلکه مقصود فلاسفه و علمای حکمت بوده است . یعنی آن حکماء اصطلاحات فلسفه و تحقیقات حکمت را از یکدیگر اخذ نموده اند و شیخ میفرماید من اصطلاحات و تحقیقات این کتاب را از ائمه اطهار گرفته ام و تفصیل این تحقیق را در کتاب حقایق شیعیان تألیف استاد بزرگوار مولانا الحاج میرزا عبدالرسول آقا احقاقی دامت برکاته بخوانید حتی مرحوم شیخ احساسی قبل از این جمله لفظ حکماء فرموده تا اینکه مقصود ایشان در زدهم روشن گردد و اینگونه دزدان مذهب نتوانند از جملات متشابه مرحوم شیخ بنبغ اغراض پلید و کثیف خود سوء استفاده نمایند . ولی این مدعیان ماجراجو عمداً سهو نموده و محض اثبات ادعاهای بی اساس و ترویج مسلك و مرام فاسد خویش و اغوای طرفداران آن بزرگوار خیانت در روایت کرده و در میان دو هلال فقط فقط (علما) نوشته اند تا اینکه

دامن فتنه را بالا بزنند و آتش رقابت و دوئیت را میان شیعیان شعله ور سازند

در واقع این فتنه جویان چقدر حریصند که عداوت مرحوم شیخ را در کانون قلوب متشرعین محکم گردانند و ایجاد طوفانی کنند و ضمناً بمرام نامشروع خود نائل گردند. مدعیان مزبور میان دو پارانتس لفظ حکما را که حتماً مقصود شیخ میباشد درج نکرده اند تا اینکه اذهان خوانندگان بطرف حضرات فقها و مجتهدین معظم و علمای فقه و اصول متوجه گردد و گمان نمایند که شیخ راه ایشان را نمی پسندد و حضرات مجتهدین را گمراه میداند و در نتیجه میان طرفداران شیخ را با جماعت متشرعین تیره تر سازند و آنانرا بسوی خود جلب کنند. زیرا که این دسته سیزده نفری نفرین شده خودشان از دشمنان سرسخت حضرات فقها و مجتهدین عظیم الشان میباشد چنانکه روشن خواهد شد. و در اینجا ثابت میگردد که در مدت این یک قرن اخیر علت جنگهای خانمانسوز داخلی ایران بنام شیخی و متشرع همین فرقه تفرقه انداز بوده است و حتی دوئیت و تبعادی که در بلاد مختلفه تا کنون بهمین نام مشاهده شده است مسبب همینها هستند و این بیروتها باهمین گونه تحریکات نام مقدس مرحوم شیخ را آلوده ساختند و عوام و مغرضین طرفین را بجان یکدیگر انداختند. و سیدعلم الذین ظالموا ای منقلب

ینقلابون

۵- بمتولی محترم و اداره اوقات باهمان دلیل های بی اساس گستاخی و جسارت نموده اند و نوشته اند که طبع حجتیه بر طبق مرام و قضاومه

مرحوم سلیمان خان افشار طاب ثراه نیست و باید
مصنف کتاب یکی از علمای راشدین شیخیه و
موضوع کتاب هم شرح کلمات شیخ مرحوم باشد

جواب : مصنف کتاب حجتیه مرحوم میرزا محمد حسین
حجة الاسلام اعلی الله مقامه میباشد که در جواب آن چند
مسئله قفقازیه بر طبق قواعد مرحوم شیخ فضائل و مناقب آل
بیت اطهار علیهم السلام را شرح و بسط داده اند این مرحوم از
شاگردان ارشد مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما بوده
و تنها مبارز دلیر این سلسله بشمار میرفته خوشبختانه در
زمان مرحوم سلیمان خان افشار بر همان دو قریه موقوفه نظارت
داشته اند و بامر ایشان هم کتاب شرح الزبارة جامعه مرحوم
شیخ احساسی بطبع رسیده است خوانندگان محترم پشت
آخرین صفحه شرح الزبارة چاپ تبریز را درست مطالعه نمایند
و کاملا ملاحظه کنند که بعد از کتب شیخ و سید کسی را حق تقدم
بر مرحوم حجة الاسلام نیست و آن بزرگوار تلمیذ ارشد سید
و ناظر قریتین موقوفتین و تنها قاعد و مبارز این سلسله جلیله
و طبع کننده شرح الزبارة و ناشر فضائل آل بیت اطهار و خراب
کننده ارکان باب و ناطق واحد است آیا متولی محترم و
اداره محترم اوقاف میتوانند از این شخص بزرگوار نزدیکتر
بشیخ و سید و مستحقتر در تصرف موقوفه و کتابی از حجتیه او
لایقتر پیدا نمایند البته پیدا نمیشد باید نظر پاک و رأی صائب
حضرت مستطاب استاد معظم روحی فداه را تقدیس نمود .
کتابی را انتخاب فرموده اند که اداره محترم اوقاف و متولی
محترم ایشان را در این مورد فارغ الذمه ساخته اند و بدست

ایشان چنان مدرکی داده اند که بیک ضربت دندانها بلکه
 فکین مدعیان را خورد و درهم میشکند آری حسد و حرص و
 هوس بیجا حریص را محروم و رسوا میکند در همین جا از
 اداره محترم اوقاف آذربایجان و متولی معظم که وظیفه شرعی
 خویش را صد درصد انجام داده اند تمنا میکنم باین هیاهو و
 گفتنها و نوشتنها خاتمه بدهند یعنی بفوریت یک مجلس
 محاکمه ای با وجود حکمهای بیطرف تشکیل سازند و این
 مدعیان بی نام و نشان را اگر میشناسند از بیغولهایشان بیرون
 آورده در آن مجلس احضار کنند حقیر قول میدهم که بحول
 الله وقوته و مدرکهای صحیح در یک جلسه نسبت به مرحوم شیخ
 و سید اجنبیت و بیگانگی ایشان را ثابت و روشن سازم و
 مقامات صالحه آنها را در برابر گزافه گوئی و جسارتها کیفر
 داده و مجازات نمایند. در تبریز و تهران در هر جا که این مجلس
 را تشکیل بدهید مهیا و آماده و با انواع براهین محکمه
 مجهز میباشیم. نمیدانم مقصودشان از علمای راشدین شیخیه
 کیست اگر خان کرمانی را میگویند که هیئات او را مسلکی
 عایحده و مرام دیگری است که با عقاید شیخ و سید و طریقه حقه
 اثنا عشریه و روش تابعین ائمه اطهار علیهم السلام مخالف و مناقض
 است و حتماً با اولین ادعای میرزا علی محمد باب توأم است و در
 واقع باب شیرازی و رکن کرمانی یا ناطق واحد دو کلمه
 مترادف هستند

حالا بیائیم و این صحبت را با متانت و آرامی ادامه
 بدهیم هنگامیکه مرحوم سلیمان خان افشار طاب ثراه این دو
 قرپه را برای طبع کتابهای شیخ و سید و من حداحذوهم وقف

نمود می بینیم که نظارت آنها را بدست مرحوم حجة الاسلام قرار داد و حتما مرید ایشان بوده است یعنی این عالم ربانی بر طبق نیت و اراده مرحوم افشار می باشد و عملا متولیان بعد از خود را بامثال حجة الاسلامها و ثقة الاسلامها و سایر علمای آذربایجان که بنام شیخیه مشهورند دلالت فرموده بنا بر این علمائیکه بعد از آن اعلام طرفدار ایشان و حافظ مقامات ایشان هستند در نظارت بر همه اولویت دارند و عندالمحا که انشاء الله تعالی حقایق آشکار خواهد شد .

۶- نوشته اند که استاد بزرگوار فرموده اند که نام شیخیه را مردم بر ما نهاده اند

جواب : حقا که راست فرموده اند نه شیخ و نه سید نه ثقة الاسلامها و نه حجة الاسلامها نه تبریزیان و نه اسکوئیان نه علمای کربلا و نه احسائیان و نه هیچکدام از علما و فقهای عظیم الشان که طرفدار شیخ احسائی هستند و حامل علوم و معارف او میباشند هیچیک در هیچ کتاب و هیچ رساله خودشان را شیخی نگفته اند بلکه مدعیانیرا که ایشان را از راه تنازع بالالقباب شیخی نامیده اند انتقاد کرده اند و همه ایشان همدل و هم زبان میفرمایند که این نام را جهال جامعه و ماجراجویان بر ما نهاده است . اینک فرمایش مرحوم سید در کتاب دلیل المتحیرین صفحه ۹-۱۰-۱۱ همان صفحاتیکه این شیخیان قلابی و مفتربان بر شیخیه و متشرعه در همین کتاب خودشان بآن اشاره کرده اند بعد از اینکه مرحوم سید در سطرهای آخر صفحه ۹ میفرمایند مراد از شیخی و کشفی اصحاب مرحوم شیخ احمد بن زین الدین احسائی اعلی الله مقامه می باشد که به

کشفیه نامیده شده اند و بعد از تفسیر لفظ کشفی میفرماید و قد
 شهر هذا لاسم علی هؤلاء الکرام اعدائهم و مخالفوهم کما شهر
 اسم الروافض العامه لهذه الفرقة ، یعنی این اسم (کشفیه) را
 بر طرفداران مرحوم شیخ دشمنان و مخالفین ایشان شهرت
 داده اند مثل اینکه جماعت سنت نام روافض را بر شیعیان
 گذارده اند تا اینکه در صفحه ۱۲ در آخر فصل میفرماید
 والشیخیه اما هی فی هذه الازمان علم هؤلاء الاعلام کالرأفة
 و تعیها اذن واعیه یعنی نام شیخی در این زمان باین اعلام
 علم شده است مانند رافضیه. اکنون خوانندگان محترم پس
 از مطالعه این جملات کاملاً متفت می شوند که خائن و دزد و دشمن
 شیعیان کیست .

در همین جا و همین الساعه از طرف این مدعیان کتابی هم
 بنام نشریه نواقع بدستم رسید در اینجا نیز کلمات صریح مرحوم
 سید را در این خصوص حذف نموده و همینطور بهیله خود
 تحریف کرده اند و واقعاً بی حیائی تا این اندازه و بی شرمی تا
 باین پایه دیده و شنیده نشده است اولاً لفظ کشفیه را که توأم
 باشیخی است از کلمات مرحوم سید حذف نموده اند و ثانیاً
 اعتراف صریح سید را که میفرماید نام شیخی و کشفی را
 دشمنان بر ما نهاده اند دزدیده و غارت کرده اند و ثالثاً فرمایش
 مرحوم سید را که لفظ شیخی و کشفی مانند لفظ رافضی است
 که سنیان بر شیعیان گذارده اند نیز مخفی داشته اند نمیدانم
 این نویسنده را حالت جنون و یا نسیان شدید رخ داده و یا
 طوفان بغض و حسد دیده اش را کور و عقل و تدبیر او را
 زائل نموده است که بدون ملاحظه عواقب امور آشکارا خیانت

کرده و بهتان باین بزرگی را بر شیخ و سید و تلامذۀ ایشان نسبت داده است آخر این مدعیان خیال نمودند که ما هم قلمی در دست داریم و اکاذیب آنها را آشکار خواهیم ساخت و حقایق در نزد همه ثابت خواهد شد و در نتیجه رسوای خاص و عام خواهند گشت آخر تصور نکردند ما هم در برابر دروغهای شاخدار و بهتانهای بیشمار ایشان لا اقل از حق و حقیقت خویش دفاعی خواهیم کرد و وظیفه شرعی و عرفی و طبیعی خود را انجام خواهیم داد قسم بخدا که این مدعیان عاقبت خویش را بدست خود خراب و خان کرمانی را رسوای جهان نمودند و خانه ظلم و جور خود را ویران ساختند یخربون بیوتهم باید یهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار

عرض میکنم چنانکه شیعیان صدر اول رافضی را برای خود قبول نمودند و آنقدر پافشاری فرمودند که اکنون در میان همه ملل حتی دشمنان هم بنام شیعه و جعفری معروف شده اند ما نیز اسمی را که با اعتراف مرحوم سید که در صدر این سلسله واقع است دشمنان و مخالفان برایشان نهاده اند باید قبول نکنیم و محض اتمام حجت باید ثابت کنیم که این دوئیت و تناوب بالالقباب از طرف دشمنان دین و مخالفان نادان این سلسله بیگناه میباشد باید ثابت کنیم که این اختلاف و نام گذاری از ناحیه شیخ و سید و یا شاگردان ایشان نبوده بلکه نام شیخیه و کشفیه را دشمنان اول ایشان افتراء بر ایشان نهاده اند و دشمنان دوم ایشان هم وسیله صید و شکار خود قرار داده اند و از این نامها سوء استفاده کرده اند چنانکه باب در اوایل کار شیخ و سید را نورین و نیرین میگفته و از ایشان تعریف و توصیف

مینموده است مخفی نماید که اعتراض کنندگان و تکفیر کنندگان مرحوم شیخ نام شیخیه و کشفیه را در مقابل امامیه و اصولیه برایشان نهاده اند یعنی که شیخ و شاگردان و طرفداران او امامی و اصولی نیستند چنانکه در کلمات مرحوم سید گذشت در صورتی که شیخ احساسی و هم مشربان او بلاشکال امامی یعنی اثنی عشری و اصولی هستند پس در برابر جعفریان و مجتهدین و الامقام اصولیه اسم خاصی بر خود گذاردن کار احمقانه است حالا اگر مغرضین و جاهلان و عوام الناس هم این القاب مغرضانه را گفته و بر آن اعلام شهرت داده اند و گناه کبیره ابراً مرتکب گشته اند با کی نیست اما باید ثابت نمائیم که علت نام گذاری و دوئیت خود آن بزرگواران نیستند بلکه دیگران میباشند و
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

۷- نوشته اند استاد بزرگوار میفرماید نه مرحوم شیخ و نه سید و نه حجة الاسلامها و نه ثقة الاسلام ها و نه هیچیک از طرفداران ایشان نه خویش را رکن رابع خوانده اند و نه به رکن رابع عقیده دارند

جواب: قبلاً معنی این رکن رابع را که ما از این علمای اعلام و مجتهدین عظام نفی میکنیم باید دانست.

آقای عباس اقبال استاد دانشگاه تهران در تاریخ ایران خود صفحه ۴۰۴ در تحت عنوان ظهور بایبه بعد از نسبت دادن برخی عقاید به مرحوم شیخ مینویسد: « در عوض شیخ احمد احساسی اعتقاد بر رکن دیگر را که پیروان او

رکن رابع میخوانند لازم و از جمله اصول دین می‌شمرد و آن عقیده بیک نفر و کیل با نایب از میان شیعیان باشد کامل بود که بین سایر شیعه و امام غائب واسطه باشد و شیخ احمد احسائی در این ایام خود را شیعه کامل میدانست»

و در شماره ۶۱۲-۲۹۲۲ ر ۳۴ مجله تهران مصور مینویسد «آن نایب خاص که رکن رابع شریعت است بعد از شیخ احمد احسائی سید کاظم رشتی و بعد از سید کاظم رشتی بین ملاحسن گوهر و حاج محمد کریمخان و میرزا محمد شفیع تبریزی بر سر نایب خاص امام و رکن رابع بودن اختلاف افتاد».

در مجله آشفته دوره نهم شماره ۱۸ صفحه ۱۳ نیز راجع بر رکن رابع بودن شیخ بهمن معنی که ناطق واحد و تنها واسطه بین امام و رعیت است جمله هائی نوشته است و همچنین هر بی خبری که قلم بدست گرفته است درباره شیخ و شاگردان و سایر طرفداران وی عقیده رکن رابع که عبارت از واحد ناطق باشد ثابت نموده است و علتش هم این است که تالیفات خوانین کرمان را که فارسی و در دسترس ایشان بوده است مطالعه کرده و شیخ و سید را قیاس بخوانین کرمان نموده اند. و در واقع اکنون رکن رابع میان خواص و عوام بمعنی ناطق واحد تلقی میشود و استاد بزرگوار که فرموده اند شیخ احسائی نه خویش را رکن رابع میدانند و نه بر رکن رابع عقیده دارد صحیح است. یعنی مرحوم شیخ و تلامذۀ او و هم مشربان ایشان ادعای واحد ناطق ننموده اند و بواحد ناطق هم در زمان غیبت امام علیه السلام اعتقاد ندارند پس مدعیان عجله کرده اند و خویش را بزحمت انداخته اند و خودشان نیز حتما مقصود آقای

بزرگوار را میدانند اما این کلام مجمل را بهانه هوجبگری
 قرار داده‌اند والا موالات معادات از عقاید ثابتۀ جعفریان و
 از فروع الدین مسلمۀ ایشان میباشد

یا للعجب هر گاه مقصود خوانین کرمان هم از این
 هیاهو همین تولا و تبرا میباشد که حرف تازه نیست. این عقیده
 نزد همه شیعیان و مسلمانان از مسلمات است.

از ساعتیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و
 سلم بازوی حضرت مولای متقیان را گرفت و در غدیر خم میان
 ۷۰ هزار مسلمان فرمود اللهم و آل من و الیه و عاد من
 عاده. الی زمانها هذا حتی اطفال جعفریان در مدرسه استاد و یا
 در خانه از پدر و مادر آنرا آموخته و حفظ کرده‌اند و در واقع این
 بیچارگان توضیح و اضحات میکنند و از مسلمات عموم شیعه
 سخن میگویند علاوه بر این از احادیث و اخبار مسلمۀ
 شیعیان این يك غریزه طبیعی و حکم جبلی است که هر ذیشعوری
 طبعاً بادوست و پیشوا و مذهب خود دوست و بادشمن او دشمن
 خواهد بود و باین جنجال و مرافعه نیاز نیست اما با صدای رسا
 میگوییم ای مدعی که از ترس رسوائی حیران شده‌ای و دست و
 پای خود را گم کرده‌ای مسئله باین سادگی هم نیست و
 خودتان هم معتقد هستید و میدانید که خوانین کرمان کاری با
 موالات و معادات ندارند و مقصودشان از رکن رابع چیز دیگر است.
 تعفن رکن رابع کرمان چنان در فضای ایران منتشر است
 که آنرا زیر طشت تزویر و نفاق پنهان نتوانید ساخت شما
 موالات و معادات را بهانه کرده‌اید که علناً کافه شیعیان اثنی عشری
 را شتم و لعن کنید سبحان الله تولا و تبرا میگویند اما با همه جعفریان

عداوت میکنند و دشمنی اثناعشریان جزو امر انما به کثیف شما میباشد
 مرجع محبوب شیعیان اعلیٰ الله مقامه در سه کتاب احقاق الحق
 و تنزیه الحق و بوارق و حضرت استاد معظم روحی فداه در کتاب
 حاکم عدل و منهج الرشید آنرا کاملاً روشن ساخته اند و صریح
 کلمات خوانین کرمانرا در این باب درج فرموده اند و محض
 اختصار خوانندگان محترم را مخصوصاً بکتاب شریف منهج
 الرشید دلالت مینمایم که از این منتحلین عجایبی تماشا کنید اما
 حقیر هم بنوبه خویش چند جمله ای که در آن رسائل ثبت
 نشده است نقل مینمایم : حاج خان ثانی در کتاب اثبات وحدت
 ناطق (که متأسفانه شماره صفحه ندارد) در اوایل کتاب چنین
 مینویسد « بلی گفته ام و میگویم که آن حاکم و رئیس که
 میفرمایند دو نفر و بیشتر نمیشود که باشد که سخن بگویند و سایر
 علما که هستند اگر سخن میگویند از جانب او بگویند و این چیزی
 مسلم است » و در جای دیگر میگوید « منظور از ناطق
 حاکم حی حاضر است نه غائب اگر بنا باشد جمعی از غائبی
 روایت کنند و حکم کنند از جانب او مفسدتر میشود » و در
 جای دیگر میگوید « پس مراد از ناطق در حقیقت آن شخص
 ظاهر است که مرجع خلق است او باید واحد باشد اما وحدت
 غائب دخل به مرحله حکومت ندارد » و در جای دیگر میگوید
 « از این گذشته که ائمه اطهار سلام الله علیهم امام همه زمانها
 و همه اشخاص بلکه امام همه عوالمند و بایشان موافق حکمت
 امام زمان نمیتوان گفت بلکه امام مطلقند پس امام زمان یعنی
 آن بزرگ و کامل که در هر عصر داعی بسوی امام کل است و
 همین است که میفرماید هر کس امام زمان خود را شناخت و

مرد ضال مرده است یا کافر مرده و در جای دیگر میگوید « و همچنین شبی از شبها در ساعت شش دیدن فرمود (یعنی پدرش که حاج خان باشد) از یکی از ظلمه که اگر دیدن فرموده خطر داشت شخصی از اصحاب در رکاب آن بزرگوار بود عرض کرد میشود در عصری دو ناطق باشد فرمود اگر دو ناطق بود من در این دل شب چرا بخود زحمت میدادم و دیدن ظالم میرفتم. و در جای دیگر میگوید « اگر بگوئی که این حاکم امام غائب است و علما و بزرگان خدام او هستند عرض میکنم اولاً حاکم غائب بدرد کار خلق نمیخورد چرا که خلق پست تر از اینند که از او فیضیاب شوند اگر چنین بود خدا کفایت میکرد و با وجود ربوبیت برای خلق حاکم گذارد و از این گذشته ما حکومت امام را منع نمیکنیم و حاکم غائب نائبی میخواهد نایب الحکومه هم باید واحد باشد » جای دیگر هم مینویسد « در زمان ائمه اطهار و انبیاء علیهم السلام همیشه ناطق یکی بوده و بقیه صامت بودند پس میان علما نیز همینطور است » این جمله آخری چون طولانی بود بمعنی نقل نمودیم و در همین کتاب قبل از همه میگوید « در قرآن ملاحظه کردیم دیدیم که میفرماید (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) در جای دیگر میفرماید (إِذَا لَدَّهِبَ كُلُّ آلِهٍ بِمَا خَلَقَ) و اله اگر چه در ظاهر بمعنی خدایان است ولی چون در باطنش نظر کنیم موافق حدیث اله معانی بسیار دارد یکی از آن معانی معبود است و در حدیث دیگر میفرماید (من اصفى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وان كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان) پس آن ناطق که تو رو

میکنی معبود تو میشود و اگر او از خدا میگوید عبادت خدا کرده‌ای پس اگر معبود دو نفر شدند البته در زمین فساد میشود. مطالعه کنندگان محترم درست در این تاویلات دقت نمایند و با دلایل و براهین ناطق واحد و رکن رابع خوانین کرمان آشنا گردند و بدانند که سرکار میرزا حسین علی بهاء نیز بهمن تاویلات براریکه ربوبیت تکیه زد و چون فرعون انا ربکم الاعلی گفت نغوذ بالله من زلل الاقدام و حب الریاسه عرض میکنم حقیر نمیخواهم در رد این مطالب خوانندگان محترم را مزاحم شوم و حدیث و روایت نقل کنم زیرا گذشته از اینکه در کتب مبسوطه اساتید معظم بطلان این گونه مزخرفات مشروحا آفتابی شده. عوام ما نیز طریق رد این عقاید فاسده را میدانند. اما فقط برای تنزیه ساحت مقدس شیخ احسانی و تلامذه او میخواهم بدگر یک جمله همه گفته‌ها و استدلالات سست خوانین کرمانرا خنثی سازم و بیسوادی خوانین را ثابت کنم.

مرحوم شیخ اعلی الله مقامه در رساله صالحیه در جواب سائل راجع باین حدیث شریف که (لكل زمان ناطق و صامت) میفرماید این حکم مختص است بماعد الطرفین یعنی جناب آدم علیه السلام در افتتاح عالم ناطق بود و صامت نداشت در اختتام نیز امام عصر عجل الله فرجه صامت است و ناطقی نیست چونکه بر سبیل قواعد حکمت همیشه اختتام بر طابق افتتاح میباشد در نتیجه بنا بعقیده مرحوم شیخ ادعای ناطق واحد در زمان غیبت کبرای امام غائب علیه السلام غلط و مخالف حق و حقیقت است و بهمین علت مرحوم ملا علی معین الاسلام

در زادالمسافرین خود بآن حدت و حرارت رکن رابع ایمان را مفصلاً بیان نموده و فرموده است که این رکن عبارت است از محبت دوستان علی و آل علی و عداوت دشمنان ایشان علیهم السلام اگرچه آن دوستان فاسق هم باشند تا اینکه اعلان نماید که ادعای وحدت ناطق غلط و حماقت است چنانکه مرحوم میرزا محمد تقی حجة الاسلام هم در کتاب صحیفة الابرار در عنوان ثالث در رد استدلال باینها که میگویند امام غائب کفایت نمیکند حاکم حی حاضر ضرور است (۱) قبلاً چند روایت ذکر میفرماید من جمله حدیث هروی از کمال الدین از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی اله علیه و اله - تا اینکه جابر عرض میکند یا رسول الله آیا شیعیان در حالت غیبت امام علیه السلام بوجود او منتفع میشوند؟ پس حضرت رسول فرمود آری بحق آن خدائیکه مرا بنبوت مبعوث نمود هر آینه شیعیان انتفاع میکنند بوجودش و مستضی میگردند بنور ولایتش در حالت غیبت او مانند انتفاع مردم بافتاب هنگامیکه آنرا ابرها پنهان میکنند. بعد از ذکر این گونه اخبار میفرماید پس بحمد الله ظاهر و آشکار شد که قول بعدم کفایت امام غایب در اتمام حجت از خداوند عالم برخلاف چنانکه طایفه ادعا نموده اند غلط صرف است که از کوری دیدگان آنان از معرفت احکام الهیه ناشی شده است الی آخر تحقیقات آن عالم ربانی و حکیم صمدانی که بیک تیر دوشان زده است و بیک ضربت باب باینها

۱ - مطالعه کنندگان محترم درست ملاحظه فرمایند که استدلال باب و باینها عین استدلال رکن ورکنیها و ناطق و ناطقها است

را قلع و رکن رکنیها را ویران و آواز ناطقیها را قطع فرموده است .

آری این چند سلسله جلیله در آذربایجان جداً ادعاهای خوانین کرمانرا در مساجد و محافل عمومی و خصوصی رد و ابطال نموده و خرافات ایشانرا محو و نابود ساخته اند این است که میان صدها هزار شیعیان که در این صفحات بنام شیخی نامیده میشوند جز عده معدودی گمنام و در بین مات و الوف در شهر تبریز غیر از نفراتی معین از این مدعیان یافت نمی شود و در عین حال هم آنانرا شیخی نمیگویند بلکه آغائی و کریمخانی و خانی مینامند .

عرض میکنم شاگردان ارشد شیخ و سید در آذربایجان و کر بلا و احسا و بهرین و سایر بلاد شیعه بجای خود . حتی مرحوم میرزا محمد باقر همدانی هم که ناطق بازی خوانین کرمانرا مشاهده نمود از ایشان جدا شد و بر علیه آنان کتباً و شفاهاً قیام کرد و بر آنها نفرین و لعنت فرستاد و ملامت و زندقشان نامید . بردارند و کتاب آن مرحوم را که در اوایل از حوزه خوانین محبوب بوده و از شاگردان حاجی خان او بشمار میرفت بخوانند و عجائب تماشا کنند . و در واقع برای خوانین آبرویی باقی نگذارده است و اکنون هم در خراسان و اصفهان و بلاد دیگر خصوصاً صفحات جندق پیروان آن مرحوم بسیار و در برخی اماکن بنام شیخیه باقریه معروفند باری در اثر این حملات جانانه و دفاع مردانه طرفداران واقعی و راستگوی مرحوم شیخ احسائی خصوصاً بعد از انتشار کتابهای احقاق الحق و تنزیه الحق و بوارق و مؤلفات واضح و روشن

واضح و روشن حضرت استاد معظم روحی فداه روحیه معتقدین
 بواحد ناطق چنان ضعیف شده است که امروزه از ترس انقراض
 حتمی خویش محض اینکه بقیة السیف را جمع آوری کرده باشند
 واحد ناطق و رکن رابع کرمانرا زیر طشت و توی
 سبد پنهان و مخفی ساخته اند و بجای او موالات و معادات
 را بهانه کرده حرکات مذبحخانه از خود نشان میدهند آری
 معنی نفاق و آوارگی در عقاید اینست حالا نمیدانم این دسته
 سیزده نفری از این دین متزلزل و مسلک پوشالی خود چگونه
 لذت میبرند .

اکنون چند کلمه هم از نشریه ثانوی این مدعیان بنویسیم
 در نشریه نواعق نیز غالباً همین گفته هارا که تا کنون نوشته و
 رد شده تکرار کرده است اما يك چند مسئله ای که علاوه دارد
 آنها را شرح داده و ابطال نمائیم و لاحول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم

البته همه میدانند که ایندسته از دشمنان سرسخت حضرات
 علما و مجتهدین عظام اصولیه میباشند و در کتب خود این
 بزرگان و پیشوایان مقدس تشیع را هر چه توانسته اند توهین
 نموده اند و چون در این عقیده باطل خودشان تنها هستند میخواهند
 شیخ مرحوم وسید مرحوم را که از جمله علمای اصولیون هستند
 بجرگه خودشان وارد کنند . بنابراین کلمات صریح ایشانرا
 برای اثبات مرام فاسد خود بنحوز ننده و مسخره آمیزی تأویل
 نموده اند از جمله صاحب نشریه نواعق در صفحه ۲۹ و ۳۰ این
 کلام مرحوم سید را (واما طریقنا فی استنباط الاحکام الاهیة
 هی کما اختاره الاصولیون من الاستدلال بالادلة الاربعه من

الكتاب والسنة والاجماع ودليل العقل والشهرة والاستصحاب
 واصالة البراعة وامثالها من الادلة والاحوال... که صراحتاً
 اصولی بودن مرحوم سید را ثابت میکند اینطور تأویل نموده است:
 عرض میکنم که کلمه اصولیین در عبارت آن بزرگوار جمع
 اصل است واصل یکی از اسامی امام زمان است و بر طبق فرمایش
 ائمه علیهم السلام نحن اصل کل خیر وان ذکر الخیر کنتم اوله و
 اصله پس اصول محمد و آل محمد است. تا اینکه میگوید و
 جایز است که مراد ایشان از کتاب و سنت نیز ائمه علیهم السلام
 باشد. و مراد از اجماع امت است و مراد از امت تنها اهل حق
 است و دلیل عقل مرادشان عقل اول و عقل معصوم است و مراد
 از شهرة عمل بروایتی است که در میان شیعه (۱) اشتہار یافته
 باشد و مراد از استصحاب و اصل براعت آنها است که در روایات
 وارد شده است. و بعد از آن گفته که سید بر سبیل تقیه خویش را
 اصولی میخواند.

حالا اهل علم و فضل و کمال را جمع بتأویلات غلط این
 نویسند مغرض قضاوت فرمایند که چگونه کلمات صریح و
 اصطلاحی سید جلیل القدر را مطابق میل خود بهر طور که
 دلش خواسته نفهمیده و نسنجیده تأویل بلکه تشکیک نموده
 است و خیانت یا بیسوادی خود را بجامعه فضل و کمال ثابت
 کرده است. آخر این نویسند هیچ فکر نکرده است که معنی
 واضح اصولیین و کتاب و سنت و اجماع و دلیل عقل و شهرت

۱- مخفی نماید که این عده بجز خودشان کس دیگری
 را شیعه نمیدانند و هر کس بخان کرمان ایمان نیاورد او را ناصبی
 میگویند و مرده اش را مرده جاهلیت میدانند.

واستصحاب و اصالت براعت را هر طلبة مقدماتی هم میدانند و تمام کتب اصول و فقه بر است از معانی آنها. حقیقت خیلی بی حیائی میخواهد که يك نفر معانی این کلمات واضح و اصطلاحی را انکار نماید و از جانب خود معانی دیگری بر خلاف حقیقت برای آن کلمات بتراشد در صورتیکه کلمات اصطلاحی لا یتغیر است و هیچکس معانی آنها را نمیتواند تغییر دهد.

توضیح اینکه مقام باطن و تاویل که با فرمایشان ائمه هدی علیهم السلام موافق باشد صحیح و قابل انکار نیست اما تکلیف شیعیان حقیقی که در تبعیت موالی کرام خود کامل میباشند و رضای خدا و رسول و ائمه را میطلبند این است که هم بظاهر و هم بتاویل و باطن معتقد گردند و عمل نمایند و الا اشخاصیکه فقط بیکی از این دو ایمان آورده اند و دیگری را انکار نموده اند ایمانشان قابل استفاده نیست چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده است (ان قوما آمنوا بالظاهر و کفروا بالباطن فلم یک ینفعهم ایمانهم شیئا و ان قوما آمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر فلم یک ینفعهم ایمانهم شیئا و لا ایمان ظاهرا الا بالباطن) یعنی برخی از مردم بظاهر ایمان آوردند و بیاطن کافر شدند و بعضی دیگر بیاطن ایمان آوردند و بظاهر کافر شدند و ایمان هیچکدام برای آنها نفع نخواهد بخشید.

خوانندگان محترم ملاحظه میفرمایند که نویسنده نشریه نواعق اعتراف نمود که فقط بیاطن و تاویل معتقد است و بظاهر ایمان ندارد و در واقع مورد لعن و نفرین امام صادق علیه السلام و مرحوم شیخ و سید میباشد خدای مهربان را شکر میکنیم و

سپاس میگذاریم که ما را با ایمان ظاهر و باطن شرع انور موفق فرمود والحمد لله رب العالمین و بهمین علت برخی از مردم که عقاید خوانین کرمان را می بینند میگویند مرحوم شیخ احساسی و شاگردان و طرفداران او باطنیه هستند الا لعنة الله على القوم الظالمین

و همچنین در نشریه نواعق در لفظ اجتهاد نیز چه تاویلات و چه ترجمه ها کرده اند که این مختصر جای تحقیق آنها نیست اما فقهای اصولیین و مجتهدین عظام اعلی الله مقامهم در جای خود همین طریقه اصول و اجتهاد ظاهری و حقیقت خود را ثابت فرموده اند مرحوم شیخ احساسی نیز جواب همه گفته های نشریه نواعق را در جوامع الکلم در اما کن متعدده مشروحاً داده و خویش را طرفدار همین اصولیین و مجتهدین معلوم قرار داده است (بکتاب حقایق شیعیان استاد بزرگوار مراجعه شود) در اینجا مناسب است جمله دیگری هم از مرحوم سید نقل بنمایم که جامع و مانع بوده و کاملاً القام الحجر گردد و خیانت نویسنده او را ق نشریه نواعق واضح تر و راستی و درستی اسمائید بزرگوار ما ثابت شود حضرت سید بزرگوار در صفحه ۳۱۸ مجموعه الرسائل میفرماید اما عقیده همانست که همه شیعیان موحد از اثناعشریان بر آن عقیده میباشند از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد که همه را مفصلاً شرح میدهد تا اینکه میفرماید و اعتقاد ما در خصوص علمای مجتهدین از اهل غیبت صغری تا غیبت کبری الی زماننا هذا امثال مفید و علم الهدی و شیخ طوسی و ابن طاووس و محقق و علامه و ابن براج و شهیدین و سایر علما و فقهای ما اساطین دین و حکام بر مؤمنین هستند و

طاعت ایشان بر مقلدین واجب است و مردم در عدم تقلید معذور
 نیستند یعنی باید مجتهدین را تقلید نمایند تا اینکه میفرماید
 « و ان عملنا فی کیفیت استنباط الاحکام الشرعیة الفرعیة
 عن ادلتها التفصیلیة ما علیه اصحابنا المجتهدون علی
 النهج المقرر فی الکتب الاصولیة »

و بالاخره از بیانات مرحوم شیخ وسید معلوم شد که
 طریق حق همان طریق اهل اصول است چنانکه اساطین و فحول
 علمای این طایفه محققه را نام برده اند و نیز معلوم شد که تقلید از
 مجتهدین اصولی تقلید از امام علیه السلام است برخلاف نشریه نواعق
 که با تلفیق برخی از مهملات و اکاذیب عوام بیچاره را گمراه میکنند
 و اجتهاد و تقلید را بطور غلط و ناصحیح تفسیر مینمایند و مجتهدین
 عظام را تابع شافعی و امثال او میدانند در صورتیکه این اجتهاد غیر
 از آن اجتهاد است و تقلید علمای اصول عیناً تقلید از امام است که
 تفصیل را مطالعه کنندگان محترم در کتاب حقایق میخوانند و در
 آخرین بیان مرحوم سید میفرمایند: عمل ما در کیفیت استنباط احکام
 شرعیة فرعیة از ادلة تفصیلیة آن همانست که اصحاب مجتهدین
 ما بر آن اعتماد دارند بر همان نهجیکه در کتابهای اصول
 مقرر یافته دیگر راه تاویل را سد فرموده است و هر کس ادعا
 کند که مرحوم سید رشتی اصولی نیست و مخالف همین مجتهدین
 ظاهر است سید را تکذیب نموده و بر او افترا بسته و بلعنت و
 نفرین خدا و رسول و ائمه طاهرین علیهم السلام و ملائکه و همه
 خلائق گرفتار شده است و سید امام الدین ظاهر او ای منقلب
 یبقیون و دیگر در نشریه نواعق به کلی بودن امام اشاره نموده
 و بر طبق عقیده خوانین کرمان سفسطه بافیها کرده است و

مخصوصاً فرمایش مرحوم شیخ اوجده اعلی الله مقامه را برای اثبات مدعای خود شاهد آورده است

جواب : اکنون لازم است برای وارد کردن برخی از برادران غیر مطلع مختصر مقدمه ای بنویسم و ایشان را باین مطلب وارد نمایم

عرض میکنم: از جمله عقاید خوانین کرمان اینست که امام و پیغمبر را کلی میدانند و میگویند این امام و پیغمبر را که مردم میدیدند امام و پیغمبر نبودند بلکه مظهر تجلی ایشان بودند. یعنی ابن علی بن ابیطالب علیه السلام يك مجسمه سیاری بود که با شراق علی بن ابیطالب کلی و امام ماورای اجسام روی زمین حرکت میکرد و اما مرکز و مأوای ابن پیغمبر و امام کلی در کجای این افلاک است يك بحث بسیار مفصلی است که در این کتاب گفتگو در آن ممکن نیست. بهتر اینست عین کلمات ایشان را برای خوانندگان عزیز نقل کنم و خوانندگان محترم کاملاً در آن سیر نمایند

حاج محمد خان کرمانی در کتاب مصباح السالکین ص ۱۶ صفحه ۹۸ مینویسد - سؤال شما میگوئید که احدی بدون واسطه شیعیان نمیتواند بآل محمد ص برسد و از ایشان بگیرد و دوستی ایشان را نمیتوان تحصیل کرد و با اینکه می بینیم جمعی دوستی ایشان را تحصیل کردند و با ایشان نشستند و برخاستند و علم از ایشان گرفتند و معرفت ایشان را تحصیل نمودند عرض میکنم که از این اشکال دو جواب است

یکی قشری ظاهری و یکی باطنی. اما جواب قشری ظاهری اینست که مراد ما عرصه حقیقت است نه مجاز و این عرصه

عرصه اعراض است و امام بصرافت نور و جلال و جمال خود جلوه
 نفرموده است بلکه در عرصه اعراض با بدن عرضی ظاهر شده است
 و اینکه تو میبینی جسدی است از اجساد نهایت اشرف اجساد است و امام
 از ماورای این جسد سخن میگوید پس تو از زبان گوشتی میشنوی و با
 شخص معلوم می نشینی و بر میخیزی و این غیر از امام است (امام شد
 کلام خان). و در مولفات خودشان صریحاً اعتراف مینمایند یعنی
 این موجود شخصی را که مردم باو امام و پیغمبر میگفتند امام و
 پیغمبر نمیدانستند مافعلاً در این مختصر راجع بابطال آن چیزی
 نمینویسیم و لازم بنوشتن هم نیست چونکه پیغمبر و امام بودن
 همین وجودهای مشخص از ضروریات دین اسلام و مذهب تشیع
 است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خود میفرماید (ظاهری
 امامه) و تکلیف ما تصدیق آن جناب است و هر کس امام را
 بمیل و اجتهاد خویش تکذیب نماید کافر و از اهل جهنم خواهد
 بود کسانیکه مایلند بطلان این عقیده فاسده را از راه برهان
 عقلی و نقلی بدانند بکتاب مستطاب حاکم عدل مراجعه نمایند
 مقصود ما در این اوراق تنزیه ساحت مرحوم شیخ احساسی است
 از لوث اینگونه عقاید تا اینکه روح مقدس آن مرحوم شاد
 گردد و مردم بدون جهت درباره این حکیم الهی بدبین و بدگمان
 نباشند حالا که امام و سلمان خوانین کرمان را کاملاً شناختید
 و با این عقاید مضحک و مسخره آشنا شدید عرض میکنم مرحوم
 شیخ وسید و عموم شاگردان او از این عقیده الحاد آمیز و
 کفر خیز بیزارند و یک جمله بلکه یک کلمه ایکه بوی اینگونه
 مزخرفات از آن استشمام گردد در تمام تألیفات آن اعلام یافت نمیشود
 آری در میان همه تصنیفات شیخ اوحد یک کلمه کلی دپده

میشود که بیسوادان فرومایه شادی کنان آن کلمه را برای اثبات
 مرام خود شاهد و مدرک آورده اند در صورتیکه آن کلی به
 کلی خوانین مربوط نیست بلکه مقصود شیخ کلی بودن و
 جامعیت علم و مقام امام علیه السلام است و میخواستند برزخیت
 کبری و شفاعت کلیه ایشان را ثابت نماید. شیخ میفرماید
 غوثیت و برزخیت او میان حق و خلق کلی است جزئی نیست
 نه اینستکه وجود امام نعوذ بالله کلی است بنا بر این در
 نشریه نواعق از فرط بیسوادی راه معکوس پیموده اند
 این ره که تو میروی بترکستان است

هنوز خیلی مانده که خوانین کرمان با اصطلاحات ائمه اطهار
 علیهم السلام و مرحوم شیخ و علما آشنا گردند پس بگفته مرحوم
 شیخ معلوم شد که ملحد و مایل به بیدینی کسیست که با وجود امام
 غائب ع و حضرت حجة الله عجل الله فرجه که در همه عوالم ایجاد
 محل نظر الهی است و غوث کلمه افراد وجود است بیک امام جزئی
 معتقد شود و بگوید امام غایب بدر کار مردم نمیخورد در هر
 زمان حاکم حی و حاضر ضرور است و در واقع بنوعی جزئی
 معتقد باشد والسلام علی من اتبع الهدی

در آخر نشریه نواعق نوشته است که اشخاص قریب العهد
 من اللبن اظهار رأی میکنند

جواب : عرض میکنم حتما مقصودشان از این کلام وجود
 شریف استاد بزرگوار است آری اولین اشخاصی که باین مدرک
 نفسانی متشبث شدند همان منافقین بودند که بر حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله در خصوص امارت اسامه اعتراض نمودند و
 گفتند یا رسول الله آیا این جوان حدیث السن یعنی قریب العهد

من اللبن را بر ما پیر مردان امیر قرار میدهی؟ و بر سه هزار مرد
جنگی سالار میکشی؟ اما پیغمبر بر رغم آن پیران سالخورده
این جوان دلاور را سردار و زمامدار قرار داد و ثابت فرمود
که زیادی عمر دلیل درایت و علم و دیانت نیست

دومین دسته اینکه باین برهان سست و اوهن من بیت

العنكبوت تمسك نمودند اعضای سقیفه بنی ساعده بودند و با

همین کلمه شیطانی حق صاحب ولایت عظمی را غصب کردند

الا لعنة الله على القوم الظالمين آیا نویسنده نشریه نواعق نام

هشام بن حکم را نشنیده است در میان اصحاب امام علیه السلام چون

ستاره صبح میدرخشید هشام جوانی بود که تازه بحد بلوغ رسیده

اما یکی از مجاهدین زبردست و مبلغین کامل و خواص اصحاب

بشمار میرفت و همان جوان دلیر بر طریق مجادله صحیح آشنا

و از غالب همقطاران خود قوی تر بود و همان هشام بود که صدها

مانند عمر بن عبید پیرهای مغرور را در اثبات حق و حقیقت

مغلوب و مغلول ساخت بلی استاد بزرگسوار ما نیز از همان

جوانهای کامل و مجاهدین توانا و فضیلتی قوی البرهانی است که

خدای قادر متعال برای نشر فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام

و ترویج احکام شریعت مقدسه بجامعه شیعیان تفضل فرموده و

ایشان را برای حقیقت طلبان رهبر و رهنما و قاعد و سرپرست

قرار داده است والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم و منکری

فضائلهم و مبغضی شیعتهم اجمعین من الان الی یوم

الدين ♦

اسکو - الاحقر : غلام حسین معتمد الاسلام